

## دیگر خجالت نمی کشم!



من هیچ وقت با بقیه بچه‌ها بازی نمی‌کنم. ما 15 بچه در یک کلاس هستیم و همه بچه‌ها به جز من عاشق والیبال و فوتبال و وسطی هستند. نه اینکه من از این بازی‌ها خوشم نمی‌آید

من هیچ وقت با بقیه بچه‌ها بازی نمی‌کنم. ما 15 بچه در یک کلاس هستیم و همه بچه‌ها به جز من عاشق والیبال و فوتبال و وسطی هستند. نه اینکه من از این بازی‌ها خوشم نمی‌آید و برعکس، عاشق بازی‌هایی هستم که بچه‌های دیگر انجام می‌دهند. این مشکل بزرگ من است. آنها بازی‌هایی می‌کنن که من دلم پر می‌زند بروم پیششان بازی کنم. اما خجالت می‌کشم و جرئتش را ندارم. می‌ترسم مرا در گروهشان راه ندهند و بگویند تو را بازی نمی‌دهیم! من باید چه کار کنم؟

جرئت نداری؟ مگر می‌خواهی چه کار کنی؟ تو فقط دوست داری با آنها بازی کنی، این که کار بدی نیست. اما برای شروع، از میان آنها یک نفر را انتخاب کن که مهربانتر و خوشروتر از بقیه است. بعد به او بگو: «می‌شود من هم در گروه شما بازی کنم؟ من عاشق بازی‌های شما هستم و یار خوبی می‌شوم.» مطمئن باش وقتی شروع به صحبت کنی، خجالت مثل یک پرنده ترسو از روی شانه‌هایت پر می‌زند و می‌رود. پس به این پرنده سمج و فضول که روی شانه‌هایت نشسته، بی محل کن و پخ کن تا بلند شود و دنبال کارش برود.